



تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۳۰

تاریخ بازنگری: ۹۹/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۰۶

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۶/۳۱

بررسی اصولی؛ تعارض، تراحم و تداخل حقوق مالی زوجه

عباس کلانتری خلیل آباد^۱ محمود رایگان*^۲ سجاد نیکخو^۳

چکیده:

علم اصول فقه جهت استنباط مسائل فقهی و حقوقی و رفع اختلافات و مشکلات قوانین حقوقی، برای قضات و عالمان، کاربرد فراوانی دارد. به کمک قواعد اصولی می‌توان برخی تعارضات و ناسازگاری‌ها را در فقه و حقوق، شناسایی و بر طرف کرد. از جمله مواردی که قواعد اصولی به حل معضلات فقهی و حقوقی کمک می‌کند و در قانون مدنی نیاز به بررسی و بازنگری دارد، قوانین مربوط به حقوق مالی زوجه از قبیل: مهریه، نفقه، اجرت المثل، شرط تنصیف دارایی، شیربها و جهیزیه است. ظاهراً برخی از این حقوق با یکدیگر ناسازگار و در تنافی هستند که می‌توان آنها را از جهت قانونگذاری و دلالت با باب تعارض در علم اصول و از لحاظ شرط و مفهوم داشتن شرط، با باب تداخل اسباب و مسببات و از لحاظ مقام امتثال و مکلف بودن زوج به پرداخت آنها با باب تراحم بررسی کرد. مقاله حاضر با روش تحلیلی حقوق مالی زوجه را بررسی نموده و با این نتیجه رسیده است که در پاره‌ای موارد باید بین تعارض حقوق، جمع عرفی نمود و در نهایت پرداختن مهریه و نفقه بر زوج مسلم است اما از بین اجرت المثل، نحله و شرط تنصیف، پرداخت هر کدام کافی از دیگری است و با توجه به اشکالات وارده به شرط نصف دارایی، بازنگری در این مواد ضروری است.

کلید واژه‌ها: حقوق مالی، زوج، زوجه، تعارض، تداخل، تراحم

۱- رئیس دانشگاه میبد؛ دانشیار گروه فقه و حقوق. پست الکترونیکی: Abkalanitari@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی دانشگاه آیت الله حائری. معاون پژوهش موسسه انوار طاهرا. (نویسنده مسئول) پست الکترونیکی: Mahmoodrayegan@yahoo.com

۳- مسئول نهاد رهبری دانشگاه آزاد اسلامی استان فارس. پست الکترونیکی: Nikkhuo313@yahoo.com

مقدمه

عقد نکاح از قراردادهای خصوصی است که میان زوجین منعقد می‌شود. سپس با تشکیل خانواده، ریاست آن بر عهده شوهر گذاشته شده (ق م، ۱۱۰۵) و تقاضای طلاق نیز به او سپرده شده است. (ق م، ۱۱۳۳) زوجین مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر بوده (ق م، ۱۱۰۳) و باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد به یکدیگر معاضدت نمایند. (ق م، ۱۱۰۴) زوجه به عنوان مادر و همسر خانواده، نقش تربیتی حائز اهمیتی دارد که شارع مقدس و اکثر نظامهای حقوقی با درک این اهمیت سعی نموده قوانین حمایتی مالی برای وی، وضع و تشریح نماید تا اگر روزی این قرارداد، منحل و منجر به طلاق گردید او بدون حمایت و پشتوانه نماند. قانون مدنی نیز زوجه را دارای مالکیت مستقل میدانند (ق م، ۱۱۱۸)^۱ و او می‌تواند هر گونه که بخواهد در اموال خودش تصرف کند. حقوق مالی همچون، مهریه، نفقه، نحله، نصف دارایی که حجم قابل توجهی از پرونده‌های قضایی را به خود اختصاص داده است.

حقوق مالی زوجه در دو مقام قابل بحث و بررسی است. اول از جهت تشریح و تقنین و دوم به لحاظ عمل و امثال که در آن زوجه مطالبه‌گر و زوج مطالبه‌شونده است. در صورت اجتماع این حقوق با یکدیگر، در بعضی موارد دچار تعارض، تزاخم و تداخل خواهند شد که مطابق قواعد علم اصول نیاز به تبیین و بررسی دارد. علم اصول به استنباط مسائل فقه و حقوق و حل مشکلات آنها کمک شایانی می‌کند، و مبادی تصدیقیه این دو را ثابت می‌کند. قواعد اصولی در حل معضلات و مشکلات فقهی - حقوقی، بسیار کارگشا هستند. هنگامی که این حقوق در مرحله تقنین و دلیل، نگریسته شوند دارای تعارض و اگر هنگام پرداخت آن توسط زوج، ملاحظه شوند دچار تزاخم و تداخل خواهند بود. لذا برای حل تعارض و شناسایی اشکالات این حقوق، نیاز به قواعد علم اصول است. از طرفی نیز ممکن است حمایت بیش از حد و بدون ضمانت اجرا، از حقوق زوجه، سبب بی عدالتی و بی انصافی در حق شوهر شود و دچار فشار روانی و مالی فراوانی گردد که زوج برای رهایی از این موارد دست به آزار و اذیت و راهکارهای فرار از آن شود و زوجه در هنگام طلاق نتواند حق خودش را استیفا نماید.

مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تعارض، تزاخم و تداخل حقوق مالی زوجه در صورت طلاق، پرداخته است و هدف از نگارش آن شناسایی خلاءها و حل تعارضات قانونی در خصوص حقوق مالی زوجه است که برای تشخیص قضات و صدور رأی بسیار کارگشا خواهد بود. بنابراین با طرح چند سوال به بررسی این امر می‌پردازد.

۱. آیا می‌توان با باب تعارض و تزاخم در علم اصول به حل مشکلات و معضلات حقوق خانواده کمک نمود؟

۲. تطبیق حقوق مالی زوجه به بحث تداخل اسباب و مسببات و حکم آن چگونه است؟

۳. راه حل تعارض و تزاخم حقوق مالی زوجه در حقوق اسلام چیست؟

مقالات متعددی درباره شروط طلاق و حقوق مالی زوجه نوشته شده است و از جنبه‌های مختلفی به صحت و سقم و بیان اشکالات این بحث پرداخته‌اند. اما پژوهشی که به طور مستقل این امور را با قواعد اصولی بررسی و تطبیق نماید

۱. «زن مستقلا می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند».

مشاهده نشده است و این خود نوآوری این پژوهش است که دریافته است که در صورت اختلاف بین زوجین، بین استحقاق مهریه و نفقه تعارضی نخواهد بود. ولی بین شرط تنصیف و اجرت المثل و نحله هنگام تعارض و تراحم، شرط تنصیف باطل و اجرت یا نحله پرداخت خواهد شد. و در تداخل اجرت با نفقه، در صورت کفایت نفقه از اجرت المثل محل بحث است. در نهایت به نظر می‌رسد مهریه و نفقه باید پرداخت شود ولی از بین سایر حقوق مالی، وجود برخی اشکالات بر شرط تنصیف آن را از اعتبار ساقط می‌کند. بنابراین زوجین باید با یکدیگر مصالحه نمایند.

تعارض، تراحم و تداخل

شارع مقدس و قانونگذار برای حمایت از زوجه ابعاد مختلف شخصیت او را مورد توجه قرار داده است. اگر از بعد جنسیتی و تشکیل خانواده و اكمال دین، به زن نگریسته شود برای او مهریه در نظر گرفته شده است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶)^۱ و اگر نیازهای مادی و جسمانی او در نظر گرفته شود، به او نفقه تعلق می‌گیرد. اگر رفتار و اعمال او منظور باشد، مستحق اجرت المثل و نحله خواهد بود. حتی او از جهت تصرف در اموالش مستقل است. اگر برای زندگی هزینه و وسیله ای بیاورد می‌تواند مطالبه کند و زوج در صورت طلاق، باید تحت شرایطی آنها را پرداخت نماید. اما باید بررسی شود که آیا این حقوق با یکدیگر دارای تعارض و تراحم هستند یا خیر؟ برای فهم این مسئله روش بررسی حقوق مالی اینگونه خواهد بود که اگر در مرحله قانونگذاری، مواد قانونی و ادله، ناسازگار باشند در قالب تعارض مطرح خواهد شد و اگر در زمینه شروط مطرح شده در قانون و عقد نکاح، ناسازگاری باشند در قالب قواعد تداخل اسباب و مسببات مطرح خواهد شد. سپس از آنجا که زوج باید در مقام امتثال و عمل، حقوق مالی زوجه را بپردازد در باب تراحم به بررسی و تبیین حقوق مالی پرداخته خواهد شد.

بررسی تعارض قوانین

تعارض به معنای تنافی میان مدلول - و به نظر برخی، دلالت - دو یا چند دلیل است. به شکلی که مدلول هر دلیل، مدلول دیگر را نفی کند در این صورت بین آنها تعارض پدید می‌آید. (اصفهانی، ۱۴۰۴، انصاری، ۱۴۰۷، مظفر، ۱۴۱۵، آخوندخراسانی، ۱۴۰۹، مغنیه، ۱۴۰۸) ظاهراً در مقام دلیل و قانونگذاری، مدلول هیچکدام از این حقوق، با مدلول دیگری متعارض نیست. بلکه همگی تحت امر کلی «حمایت از حقوق زوجه» مورد اراده قانونگذار قرار گرفته و هر کدام دلیل و سبب مستقلی برای استحقاق زوجه به شمار می‌آیند. اما به نظر می‌رسد در محتوای بعضی از قوانین، تعارض وجود داشته باشد که در ادامه تبیین شود.

اگر ازدواج و طلاق یک فرایند در نظر گرفته شوند، پر واضح است که به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. (ق م، ۱۰۸۲) سپس با حصول زوجیت و شروع زندگی، نفقه به عنوان حق زوجه، به ذمه زوج تعلق می‌گیرد. اما هنگامی که سخن از طلاق می‌شود، مرد می‌تواند با شرایط مقرر در قانون، به دادگاه مراجعه و تقاضای طلاق همسرش نماید. (ق م، ۱۱۳۳) با درخواست طلاق، مطابق شرایطی که قانون در نظر گرفته، ادای حقوق مالی زوجه قوت گرفته و زوج باید برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) را به صورت نقد پرداخت نماید.

۱. «المهر فی مقابل الزوجیه».

بنابراین به لحاظ تشریح و قانونگذاری، تعارضی میان این موارد مشاهده نمی‌شود و همگی به صورت یک فرایند مشخص در کنار هم در نظر گرفته شده‌اند. البته به غیر از بحث احوال شخصیه در حقوق بین الملل خصوصی که چند قانون در خصوص تابعیت‌ها مورد تعارض است که در مقام بیان این مقاله نیست. (الماسی، ۱۳۸۰ش)

مهریه

«مهر» عبارت از مالی است که در مقابل عقد نکاح از طرف زوج برای زوجه قرارداد می‌شود تا از آن منتفع گردد. (مشکینی، بی‌تا، سعدی، ۱۴۰۸، طاهری، ۱۴۱۸) مهریه شامل مهر المسمی، مهر السنه و مهر المثل است. در قانون مدنی مهر المتعه نیز ذکر گردیده است که اگر شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زنش را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه خواهد بود. (ق م، ۱۰۹۳)

هر چیزی که مالیت داشته و قابل تملک مسلمان باشد به عنوان مهریه قرار می‌گیرد. (ق م، ۱۰۷۸. خمینی، بی‌تا، حلی، ۱۴۱۸) مهریه شرط صحت عقد دائم نیست و بدون آن نیز عقد نکاح منعقد می‌شود (خمینی، بی‌تا) و به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود. (ق م، ۱۰۸۲. خمینی، بی‌تا، حلی، ۱۴۱۸) حتی زوجه می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشود از ایفای وظایفش امتناع نماید (ق م، ماده ۱۰۸۵. حلی، ۱۴۱۸) و اگر به صورت اختیاری این وظایف را انجام دهد، دیگر حق امتناع ندارد و باید وظایفش را انجام دهد. اما همچنان حق مطالبه مهریه را دارد. (ق م، ۱۰۸۶) هنگامی که زوجه مهریه را مطالبه نماید زوج موظف به پرداخت آن است و اگر شوهر، مهریه زن را پرداخت ننماید زوجه از دادگاه، تقاضای مهریه می‌کند و مطابق تبصره ۳ ماده واحده، اجرا و ثبت طلاق منوط به تأدیه کلیه حقوق مالی زوجه است. مگر اینکه مهریه را بخشیده باشد و یا قبلاً وصول کرده باشد. علاوه بر آن اگر زوجه برای وصول مهریه، هزینه دادرسی و ابطال تمبر کرده باشد، اگر به نفع وی حکم شده باشد، زوج باید هزینه دادرسی و ابطال تمبر را علاوه بر مهریه بپردازد. (ماده ۶ آئین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده "۱۰۸۲" ق م مصوب ۱۳۷۷ هیات وزیران).

تعارض در مهریه

تعارضی که در بحث مهریه واقع می‌شود از جانب ادعای زوج و زوجه در اصل، مقدار، وصف و زمان مهریه است. اگر زن ادعا کند که بر عهده زوج مهر دارد و زوج منکر آن شود، حل تعارض به این است که مرد قسم می‌خورد و قول او مقدم می‌شود. (حلی، علامه، ۱۴۱۳، نجفی، ۱۴۰۴) همچنین در مقدار و وصف مهریه، قول زوج مقدم است. (حلی، علامه، ۱۴۱۳، خمینی، بی‌تا) اما اگر زوجه بگوید مهریه دارای مدت بوده و زوج منکر آن شود، قول زن به همراه سوگندش مقدم است. (خمینی، بی‌تا) در موارد تعارض و اختلاف بین زن و شوهر، به اصولی همچون، اصل برائت، اصل عدم اشتغال ذمه، اصل عدم تأجیل، اصل عدم زیاده و ... مراجعه می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴).

شیر بها

در بعضی شهرها مرسوم است که بعضی از فامیل‌های دختر همچون پدر و مادر، چیزی از شوهر می‌گیرند که به آن شیربها می‌گویند. (خمینی، بی‌تا) شیربها مستقل از مهریه و اضافه بر آن است که به نزدیکان زوجه اعطاء می‌شود. به نظر می‌رسد از آنجا که گرفتن آن در قانون ذکر نشده و صرفاً مرسوم است و حتی برای زوجه نیست، با مهریه تعارضی ندارد. اما نکته اینجاست در صورتی که نکاح منحل شود یا به دلیل دیگر، زوج می‌تواند آن را مطالبه نماید هر

چند که تلف شده باشد. (خمینی، بی تا) البته اگر از شروط ضمن عقد و مورد توافق قرار گیرد زوج ملزم به پرداخت آن است.

نفقه

«نفقه» عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۰، محمود عبدالرحمان، بی تا، مشکینی، بی تا، ق م، ۱۱۰۷، اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹) با وقوع عقد، زوج باید نفقه زن را بپردازد و او را تأمین نماید. نفقه با دو شرط دائمی بودن ازدواج و تمکین کامل زوجه به وی تعلق می‌گیرد. (نجفی، ۱۴۰۴، حلی، محقق، ۱۴۰۸، عاملی، شهید اول، ۱۴۱۰) نفقه زوجه قابل مطالبه است. حتی با گذشت زمان از بین نمی‌رود و زوجه می‌تواند نفقه گذشته را درخواست نموده (ق م، ۱۲۰۶) و بر سایر مستحقین نفقه، مقدم است. (ق م، ۱۲۰۳).

جهیزیه

به لوازم و اثاث مورد نیاز برای زندگی مشترک، اطلاق می‌شود که معمولاً زن و خانواده وی، برای ادامه زندگی تهیه می‌کنند. هر چند که جهیزیه در دوران زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد اما از دارایی‌های زن به حساب می‌آید و مطابق ماده ۱۱۱۸ ق م، زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی که بخواهد بنماید. بنابراین بعد از طلاق باید اموال زن به وی برگردانده شود که از آن جمله جهیزیه است.

تعارض جهیزیه و نفقه

قسمتی از مصادیق نفقه از قبیل اثاث منزل، البسه و... که در ماده ۱۱۰۷ ذکر شده است با جهیزیه‌ای که زن به منزل شوهر می‌آورد متعارض است. چرا که اثاث منزل مطابق ماده ۱۱۰۷ جزو نفقه و بر عهده مرد است. اما در رسم و رسومات جامعه، جهیزیه بر عهده زن گذاشته شده و توسط او تأمین می‌شود. به نظر می‌رسد وجه جمع بین این تعارض اینگونه باشد که اگر زوجه از زوج درخواست اثاث منزل و... کند زوج مکلف به تأمین آن است و اگر زوجه به صورت داوطلبانه این موارد را تأمین نماید حاکی از اسقاط حق مطالبه خودش از زوج است و لذا تعارض از بین خواهد رفت. البته هر چه که زوجه تهیه کند مالکیت آن متعلق به خود او است.

تعارض مهریه و نفقه

در ذیل ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، تصریح شده است زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفش، امتناع نماید و این امتناع او، مسقط حق نفقه نخواهد بود و در ماده ۱۱۰۸ ق م آمده است هر گاه زوجه بدون مانع مشروع از ادای وظایف خودش امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. در واقع عدم انجام وظایف در یک ماده مسقط نفقه و در ماده دیگر مسقط نفقه نیست و لذا سازگاری ندارند. در باب تعارض، اصولیون شیعه برای حل تعارض، ابتدا به جمع عرفی و پس از آن اخذ دلیل راجح و در مرحله بعد به قاعده تخییر یا تساقط (بنا به اختلاف موجود) مراجعه می‌کنند. (اصفهانی، ۱۴۰۴، انصاری، شیخ، ۱۴۰۷، مظفر، ۱۴۱۵، آخوندخراسانی، ۱۴۰۹) در اینجا به دو وجه می‌توان بین دو ماده جمع کرد.

وجه اول: مستحق بودن نفقه با فرض عدم تمکین، در صورتی است که زن درخواست تسلیم مهریه نماید و از دلایل جواز امتناع او حال بودن مهریه است. لذا مطابق مفهوم آن، اگر مهریه حال نباشد، زن حق امتناع ندارد و نفقه به او تعلق می‌گیرد. اما در ماده ۱۱۰۸ قید «بدون مانع مشروع» ذکر شده است و مطابق مفهوم آن، اگر مانع مشروع باشد زن می‌تواند از وظایف خودش امتناع ورزد. حال ممکن است بین دو ماده بتوان اینگونه جمع کرد که امتناع از وظایف، در ماده ۱۰۸۵ بخاطر حفظ حقوق زن و تضمین مهریه و حق او است و ظاهراً مانع مشروع محسوب می‌شود. بنابراین ماده ۱۰۸۵ مخصص ماده ۱۱۰۸ است.

وجه دوم: چون مهریه به لحاظ رتبی بر نفقه مقدم است و به مجرد وقوع عقد، در صورت مشخص و حال بودن، قابل مطالبه است پس زن حق دارد برای اخذ آن از وظایفش امتناع ورزد. ولی نفقه به صورت تدریجی و با انجام وظایف با گذر زمان حاصل می‌شود پس زن در برابر انجام وظایف، مستحق آن است. در این صورت حل تعارض اینگونه است که منظور قانونگذار از ماده ۱۰۸۵ قبل از شروع زندگی است و از ماده ۱۱۰۸ ادامه زندگی است. بنابراین بین این دو ماده منافاتی وجود ندارد. از ماده ۱۰۸۶ نیز می‌توان به عنوان موید این سخن استفاده کرد چرا که مطابق این ماده اگر زن قبل از اخذ مهریه به اختیار خود وظایفش را انجام دهد، دیگر نمی‌تواند برای گرفتن مهریه اش، امتناع کند و انجام دادن وظایف با شروع زندگی و به صورت تدریجی محقق می‌شود. البته شاید اشکال شود به اینکه امتناع زن به خاطر اخذ مهریه، ممکن است تا تسلیم مهر به او مدتی طول بکشد، ولی باز هم مستحق نفقه خواهد بود. اگر جمع بین دو ماده مورد قبول نباشد، باید مطابق قواعد باب تعارض، دلیل راجح را مقدم دانست و بین این دو دلیل به نظر می‌رسد، ماده ۱۰۸۵ راجح است. چرا که مهریه مقدم بر نفقه است و به صورت قطعی به زوجه تعلق گرفته است و نفقه با شرایط خاص و به صورت تدریجی و گذر زمان به زوجه تعلق می‌گیرد و چون مهریه حال، به صورت دین زوج است، باید پردازد و هر گونه خسارتی که از عدم پرداخت وی، پدید آید متوجه خود او است که اقدام به پرداخت بدهی خود ننموده است.

اجرت المثل

اجرت المثل در مقابل اجرت المسمی است و در باب اجاره کاربرد دارد. در بعضی موارد، اجاره به کار انسان تعلق می‌گیرد. که در برابر انجام دادن کار، مبلغی به عنوان مزد به عامل پرداخت می‌گردد. در نظر گرفتن مزد یا به صورت صریح و توافق است که به آن اجرت المسمی و یا بدون تصریح است که در این صورت باید اجرت متعارف برای استفاده از همانند آن عمل، پرداخت گردد که به آن اجرت المثل گفته می‌شود. (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۰، جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ق م، ۳۳۶) قانون اصلاح مقررات سال ۱۳۷۱ در بند «الف» تبصره ۶ ماده واحده، نیز برای حمایت از زوجه در برابر کارهایی که شرعاً بر عهده او نبوده و او در دوران زندگی مشترک در منزل زوج انجام داده است، اجرت المثل در نظر گرفته است. (قانون اصلاح مقررات طلاق، ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده واحده، تبصره ۶، بند الف)

تعارض در اجرت المثل

مطابق تبصره ۶ ماده واحده سال ۱۳۷۱، در صورتی اجرت المثل به زوجه تعلق می‌گیرد که درخواست طلاق از جانب او نباشد. اما در تبصره ماده ۳۳۶، از درخواست طلاق توسط زوجه، سخنی ذکر نشده است و در هر حال او

مستحق اجرت المثل است. لذا بین آنها تعارض وجود دارد و جمع بین آنها این است که تبصره ماده ۳۳۶ توسط تبصره ماده واحده، تخصیص بخورد و گفته شود زوجه زمانی مستحق اجرت المثل خواهد بود که درخواست طلاق ناشی از وی نباشد. اما اینگونه جمع کردن بین دو دلیل متعارض صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا همانطور که از قانون و ظاهر کلام برخی فقها فهمیده می‌شود اجرت المثل با شرایط آن از قبیل قصد عدم تبرع و دستور شوهر، ثابت می‌شود. اعم از اینکه طلاق به درخواست زوج یا زوجه باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸) در واقع معلق کردن اجرت المثل بر عدم درخواست طلاق توسط زوجه صحیح نیست و سبب تضییع حقوق او خواهد شد. خصوصاً در مواردی که ادامه زندگی برای زوجه مقدور نباشد و او مجبور به تقاضای طلاق شود. خصوصاً بعضی مردان وفق تبصره ۶ ماده واحده، برای اینکه زوجه را از اجرت المثل محروم نمایند، قبل از طرح پرونده طلاق، دادخواست الزام زن به تمکین به دادگاه خانواده تقدیم می‌کنند. لذا در خصوص شرط مذکور در تبصره ۶، بهتر است به نحو توسعه‌ای، بازنگری صورت پذیرد.

نحله

نحله به معنای بخشش و هبه‌ای است که در برابر آن عوضی دریافت نمی‌گردد. (عاملی، ۱۴۱۳، مشکینی، بی‌تا) ممکن است منظور از نحله در قانون و فقه، همان «متاع» در قرآن باشد: «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ» (بقره: ۲۴۱)

در بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده سال ۱۳۷۱، بیان شده است در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده، دادگاه با توجه به وسع مالی زوج، مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.

شرط تنصیف دارایی:

شورای عالی قضائی در مصوبه «۳۴۸۲۳/۱ - ۱۹/۷/۶۱» و «۳۱۸۲۳/۱ - ۲۸/۶/۶۲» به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابلاغ کرده است که در سند ازدواج، ضمن عقد خارج لازم شرط شود «هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظائف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده، زوج موظف است تا نصف دارائی موجود خود را که در ایام زناشویی با او بدست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بلاعوض به زوجه منتقل نماید.» ظاهراً قانونگذار به سایر حقوق مالی زوجه که در شرع وضع شده، توجه نداشته و این شرط را به خاطر حمایت از زوجه و جبران خدمات او ابلاغ کرده است. این شرط از شروط فعل است (لنکرانی، بی‌تا، بهجت، ۱۴۲۸، صافی، ۱۴۱۷) و احکام شرط فعل بر آن جاری خواهد شد. اما وجود برخی اشکالات از قبیل مجهول بودن، (صافی، ۱۴۱۷، مکارم شیرازی، ۱۴۲۴) آن را با مشکل مواجه خواهد ساخت که زوجین باید با یکدیگر مصالحه نمایند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴) بعید نیست که جعل این شرط تحت تاثیر قانون شرکت زن و مرد در دوران زندگی، در غرب وضع شده باشد. اما در هر صورت به عنوان یک تعهد مالی بر عهده زوج قرار گرفته است که با احراز شرایط و صحت آن، باید پرداخت گردد.

بررسی تداخل حقوق مالی

در کتب اصول فقه، در باب مفاهیم و مفهوم شرط، سخن از تداخل به میان می‌آید. از آنجا که حقوق مالی زوجه به ویژه شرط تنصیف دارایی زوج، به صورت شرط ضمن عقد در نکاح دائم در نظر گرفته می‌شود و هنگامی که سخن از طلاق به میان می‌آید بحث این شروط قوت گرفته و در باب تداخل اسباب و مسببات، قابل بیان است.

تداخل اسباب عبارت است از اینکه در مواردی که در جمله شرطیه، چند شرط و یک جزا وجود داشته باشد و افراد متعددی از یک یا چند نوع سبب، محقق شده باشند، این اسباب با یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند. لذا چنین سؤالی طرح می‌شود که آیا هر کدام از شروط، اثر مستقل به خود در تحقق جزا دارد؟ (که عدم تداخل باشد). (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، لنکرانی، ۱۳۷۷ش؛ ۱۳۷۴ش، خویی، ۱۴۱۷، نائینی، ۱۴۱۷، خمینی، ۱۳۶۳ش، عراقی، ۱۴۱۴، اصفهانی، بی تا) یا اینکه تأثیری در تکرر و تعدد جزا ندارند؟ (که تداخل باشد). بنابراین در باب نکاح، هنگامی که زوج بخواهد از اختیار خودش استفاده نموده و زنش را طلاق دهد، باعث می‌شود که حقوق مالی زوجه اعم از نفقه، مهریه، نصف دارایی، نحله و... از طلاق مسبب شده و ذمه زوج به تکالیف متعدد مشغول شده و او ملزم به پرداخت آنها است. بنابراین مکلفی که ذمه او به تکالیف مالی متعدد مشغول شده، آیا در مقام عمل، می‌تواند به یک امتثال اکتفا کند یا باید به صورت متعدد امتثال نماید تا ذمه او بریء شود؟

مشهور علما، در این مورد (تداخل مسببات) - همانند بحث تداخل اسباب - می‌گویند قاعده بر عدم تداخل است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، لنکرانی، ۱۳۷۷ش؛ ۱۳۷۴ش، خویی، ۱۴۱۷، نائینی، ۱۴۱۷، خمینی، ۱۳۶۳ش، عراقی، ۱۴۱۴، اصفهانی، بی تا) به بیان دیگر اشتغال یقینی، اقتضای برائت یقینی دارد و برائت یقینی نیز در گرو تعدد امتثال در این موارد است. لذا زوج باید تمام حقوق مالی زوجه را (در صورت مستحق بودن) اعم از مهریه، نفقه، اجرت المثل، نحله، نصف دارایی بپردازد. اما مطابق قواعد اصولی باب تداخل اسباب اگر دلیل خاصی بر اکتفای یک مورد از موارد دیگر اقامه شود، باید بر اساس همان دلیل خاص عمل شود و تداخل پیش نخواهد آمد. مثلاً بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده، دلالت دارد بر اینکه در صورت پرداخت اجرت المثل، نیاز به نحله نیست. زیرا تعلق نحله به زوجه در صورت عدم استحقاق اجرت المثل است.

تداخل شرط تنصیف و اجرت المثل

در مورد تداخل شرط تنصیف و اجرت المثل، مطابق تبصره ۶ ماده واحده باید گفت که این دو به صورت همزمان شرایط امتثال را ندارند. ۱. زیرا به تصریح این تبصره، پس از طلاق باید اینگونه عمل نمود که ابتدا تصالح بین زوجین برقرار شود و سپس به شروط ضمن عقد در خصوص امور مالی مراجعه خواهد شد و در مرحله آخر اجرت المثل یا نحله تعیین خواهد شد. بنابراین شرط انتقال تا نصف دارایی از شروط مالی ضمن عقد است و چون زوجین بر آن توافق نموده‌اند، با وجود آن، نوبت به اجرت المثل و نحله نخواهد رسید.

البته اگر کسی به خاطر مجهول بودن شرط تنصیف، قائل به بطلان آن شود، در این صورت شرط تنصیف، موضوعاً از بحث تداخل با حقوق مالی، خارج شده و زوج باید اجرت المثل زوجه را پرداخت نماید. برخی از فقها، التزام به

شرط تنصیف را الزام آور نمی‌دانند (صافی، ۱۴۱۷) و برخی نیز مصالحه بین زوجین را پیشنهاد می‌کنند تا مرتکب خلاف شرع نشوند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴)

در خصوص مهریه و نفقه، از آنجا که تکلیف مرد نسبت به آنها، ناشی از حکم قانون و شرع مقدس است لذا قابل اسقاط به نظر نمی‌رسد و هر گونه قرارداد مخالف آن، چه قبل از ازدواج باشد و چه بعد از آن، باطل است. (کاتوزیان، ۱۳۹۳ش) پس باید هر دو پرداخت گردد و اصل بر عدم تداخل است.

تداخل نحله و اجرت المثل

به نظر می‌رسد اجرت المثل و نحله در بعضی موارد با یکدیگر تداخل دارند. چرا که اجرت المثل در برابر کارهایی است که شرعا به عهده زوجه نبوده و نحله با توجه به نوع کارهایی است که زوجه در خانه شوهر انجام داده است اعم از اینکه شرعا به عهده وی باشد یا نباشد. در واقع هر دو به کارهای زوجه مربوط می‌شود. یعنی قانون به زوج گفته است اگر زوجه کارهایی که شرعا بر عهده وی نبوده انجام داد، به او اجرت المثل بده و با توجه به سنوات زندگی و نوع کارهای زوجه، باز هم به او مبلغی ببخش (نحله).

بنابراین با توجه به قاعده تداخل اسباب؛ مطابق نظر کسانی که قائل به تداخل اسباب هستند و یا کسانی که تفصیل داده‌اند به اتحاد اسباب در یک نوع، پرداخت یکی از اجرت المثل و نحله کفایت می‌کند و زوج باید در مقابل کارهای زوجه، یک پاداش و اجرت بپردازد. اما مطابق نظر منتسب به مشهور علمای اصول که قائل به عدم تداخل اسباب هستند، زوج باید هم اجرت المثل و هم نحله بپردازد و هر کدام سبب مستقلی برای استحقاق زوجه است. مگر اینکه دلیل خاصی بر عدم پرداخت یکی از این موارد دلالت کند. که ظاهرا در بند «ب» چنین دلیلی وجود دارد زیرا مقرر داشته است «در غیر مورد بند الف» و این جمله، می‌تواند اینگونه تفسیر شود: در صورتی که زوجه مستحق اجرت المثل نباشد، به او نحله تعلق می‌گیرد. نتیجه اینکه قدر متیقن از مواد قانونی، تعلق گرفتن یکی از این دو مورد به زوجه است. در مرحله اول، اجرت المثل و اگر شرایط آن نباشد، نحله تعلق می‌گیرد.

تداخل اجرت و نحله با نفقه

به نظر می‌رسد اجرت المثل و نحله با نفقه در تداخل هستند. چرا که منشا و تعلق آنها به زوجه، انجام وظایف همسری، تمکین و عدم نشوز است. یعنی عدم نشوز شرط و سبب استحقاق اجرت المثل، نحله و نفقه است. بنابراین استحقاق «اجرت، نحله و نفقه» مسبب از عدم نشوز است و مطابق نظریه عدم تداخل مسببات، زوج باید همه این موارد را بپردازد و طبق نظریه تداخل مسببات، هر کدام از این موارد توسط زوج پرداخت شود کفایت می‌کند. البته باید توجه داشت که درخواست اجرت و نحله پس از طلاق و بنا به درخواست زوجه است اما درخواست نفقه در صورت استنکاف شوهر قابل مطالبه است (ق م، ۱۱۱۱) و حتی استنکاف شوهر می‌تواند دلیلی بر طلاق زوجه باشد. (ق م، ۱۱۲۹) بنابراین اگر گفته شود: از آنجا که نفقه، اجرت و نحله همگی دارای منشا واحد و برخاسته از انجام وظایف زن است و زوج نیز در دوران زندگی نفقه زن را داده باشد در صورت انحلال نکاح، از دادن اجرت و نحله معاف شود حرف گزافی نیست. چرا که نفقه در شرع مورد پذیرش قرار گرفته و اختلافی درباره اصل آن مشاهده نمی‌شود. شاید نظریه شورای نگهبان در خصوص اجرت و نحله، هنگام بررسی تبصره ۶ ماده واحده که آن را مغایر با موازین شرعی دانسته ناظر به همین نکته بوده است. علاوه بر این، در فرایند نکاح، جایگاه نفقه از شروع زندگی است

ولی جایگاه اجرت المثل و نحله، هنگام انحلال نکاح و طلاق است. در واقع دعوای تبعی است. یعنی زوجه پس از طلاق می‌تواند اجرت المثل و نحله را درخواست نماید. لذا با یکدیگر تعارض و تداخل نخواهند داشت. اما اگر در اینجا کسی قائل به تداخل نفقه با اجرت شود صحیح است. لذا اگر زوج نفقه زوجه را به طور کامل داده باشد، بعید نیست از پرداخت اجرت المثل معاف شود.

بررسی تراحم حقوق مالی

تراحم، عبارت است از اینکه دو حکم در مقام امتثال با یکدیگر منافات داشته باشند و مکلف در یک زمان، قادر به انجام آنها نیست و نمی‌تواند در عالم خارج، بین آنها جمع نماید. در باب تراحم، مشهور اصولیون اعتقاد دارند که عقل به انجام تکلیف مهم‌تر حکم می‌کند و در صورت تساوی مکلف، حق انتخاب و تخییر دارد. (خویی، ۱۴۱۲، مظفر، ۱۴۱۵، مغنیه، ۱۴۰۸، صدر، ۱۴۱۵)

در بحث حقوق مالی زوجه دقیقاً این بحث قوت گرفته و از آنجا که زوج در مقام امتثال باید تمامی حقوق مالی زوجه را پرداخت نماید تا ذمه او بریء گردد لذا سخن از قواعد باب تراحم مطرح می‌شود که باید در قالب این قاعده به بررسی آنها پرداخت.

تراحم مهریه و نفقه

از مباحث گذشته روشن شد که از بین تمامی حقوق مالی، نفقه و مهریه در صورت مستحق بودن زوجه، باید به او پرداخت شود و اما از بین اجرت المثل و نحله با نصف دارایی، به علت وجود تبصره ۶ ماده واحده، یکی قابل پرداخت خواهد بود. بنابراین مهریه، نفقه و یکی دیگر از حقوق باید به زوجه پرداخت شود و این امر منجر به تراحم خواهد شد. یعنی در مقام عمل ممکن است زوج قادر به پرداخت آن نباشد و این حالت برای کسانی که تمکن مالی متوسط دارند ممکن نخواهد بود. بنابراین حکم و تکلیف در این خصوص چیست؟ مطابق قواعد باب تراحم، عقل به امتثال مورد مهم‌تر حکم می‌کند که به نظر می‌رسد مهمترین حق مالی زوجه، مهریه و سپس نفقه باشد و در صورتی که بین موارد متراحم، رابطه تساوی برقرار باشد مثلاً مهریه با نفقه مساوی فرض شود، مکلف مخیر به انتخاب خواهد بود و زوج حق انتخاب در پرداخت خواهد داشت. این امر مسلماً حقوق زوجه را تضییع خواهد نمود. لذا در اینجا با توجه به امره و حکم بودن، نفقه و مهریه قابل اسقاط نبوده و هر دو باید پرداخت شود و راه حل اشکال تراحم این است که در صورت عدم تمکن مالی زوج، این حقوق به صورت مدت‌دار و در حد توان زوج، پرداخت گردد.

تراحم اجرت المثل و شرط تنصیف

اما در خصوص اجرت المثل و شرط تنصیف، با وجود شرعی و صحیح بودن اجرت المثل و نحله، نوبت به شرط تنصیف نخواهد رسید به ویژه اینکه این شرط با مشکلاتی مواجه است و از نظر برخی باطل است. لذا از فعلیت ساقط خواهد شد. به عبارت دیگر حکم اولی این است که همه حقوق زوجه به صورت کامل پرداخت شود اما با توجه به مواردی که گفته شد، برخی از این موارد از فعلیت ساقط است.

ذکر این نکته نیز لازم است که اگر زوج با پرداخت و امتثال همه حقوق مالی دچار «عسر و حرج و ضرر» شود و یا پرداخت این موارد در حق او خلاف «عدالت» باشد، در این صورت قاعده عسر و حرج و عدالت، بر قاعده تداخل یا تراحم، حکومت و ورود خواهند داشت.

نتیجه گیری

۱. حقوق مالی زوجه در برخی موارد دارای تعارض است. در صورتی که در مقام دعوا و ادعا، بین زوج و زوجه اختلافی رخ دهد و ادعای هر کدام مخالف ادعای دیگری باشد، منجر به تعارض خواهد شد که باید با استفاده از قواعد باب تعارض و قوانین موجود، تعارض مرتفع گردد.
۲. در تعارض بین مهریه و نفقه، باید اینگونه گفت که مجوز استنکاف زوجه از انجام وظایف برای اخذ مهریه اش، مانع شرعی محسوب شده و استنکاف زوجه به خاطر مانع شرعی، او را از نفقه محروم نخواهد ساخت. یا اینکه زمان استحقاق نفقه با مهریه متفاوت است. زیرا به مجرد عقد، مهریه تعلق می‌گیرد و سپس با شروع زندگی، نفقه به زوجه تعلق خواهد گرفت. لذا تعارض در کار نخواهد بود.
۳. در تعارض بین تبصره ماده ۳۳۶ و تبصره ۶ ماده واحده، جمع آنها به صورت تخصیص صحیح نیست و لذا برای عدم تضییع حق زن، باید در مورد قید مذکور در تبصره ۶ ماده واحده (درخواست طلاق توسط زوجه) بازنگری صورت پذیرد.
۴. در تداخل شرط تنصیف با اجرت المثل و نحله، مطابق دلیل خاص، اگر شرط تنصیف اجرا شود، زوجه مستحق اجرت المثل و نحله نخواهد بود. مگر اینکه بنا بر قول برخی از فقها، شرط تنصیف باطل باشد که در این صورت یکی از اجرت المثل و نحله پرداخت خواهد شد.
۵. در تداخل اجرت المثل با نفقه، اگر کسی به اکتفای نفقه از اجرت المثل قائل شود، صحیح است و زوج می‌تواند در صورتی که نفقه کامل زوجه را داده باشد، از پرداخت اجرت المثل استنکاف نماید.
۶. قدر مسلم این است که زوج باید مهریه و نفقه زوجه را با شرایط مقرر در قانون، بپردازد. اما از بین سایر حقوق مالی (شرط تنصیف، اجرت المثل، نحله) هر کدام را که بپردازد کفایت می‌کند. هر چند وجود اشکالاتی بر شرط تنصیف، آن را از اعتبار و حجیت ساقط می‌نماید که زوجین باید با یکدیگر مصالحه نمایند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اصفهانی، محمد تقی بن عبد الرحیم، *هدایة المسترشدين فی شرح معالم الدين*، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، بی تا.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۰۷ه.ق). *فرائد الاصول*، ۲ جلد، محقق: نورانی، عبدالله، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی
۴. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی (۱۴۲۸ه.ق). *استفتاءات (بهجت)*، ۴ ج، دفتر حضرت آیه الله بهجت، قم: انتشارات ایران.
۵. هاشمی، سید محمود ... و دیگران (۱۴۲۶ه.ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، ۳ ج. قم: انتشارات مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۶. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ه.ق). *مستمسک العروة الوثقی*، ۱۴ جلد، قم: مؤسسه دار التفسیر.
۷. خراسانی (آخوند)، محمد کاظم (۱۴۰۹ه.ق). *کفایه الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت.
۸. خمینی، روح الله، موسوی، *تهذیب الاصول* (۱۳۶۳ه.ش). مقرر: جعفر سبحانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*، ۲ ج، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم ایران.
۱۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ه.ق). *محاضرات فی الاصول*، قم، ۵ ج. تهران: انتشارات انصاریان.
۱۱. خویی، ابوالقاسم، *مصباح الاصول* (۱۴۱۲ه.ق). ۳ ج. مقرر: واعظ حسینی، محمد سرور. قم: انتشارات داوری.
۱۲. سعدی ابوجیب (۱۴۰۸ه.ق). *القاموس الفقهي لغة واصطلاحا*. دمشق: دار الفکر.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ه.ق). *احکام بانوان (مکارم)*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ه.ق). *کتاب النکاح (مکارم)*، ۶ ج. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۵. صدر، محمد باقر (۱۴۱۵ه.ق) *دروس فی علم الاصول*، ۲ ج. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ه.ق). *حقوق مدنی (طاهری)*، ۵ ج. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ه.ق). *اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية*، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامية
۱۸. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ه.ق). *الاصطلاحات الفقهيّة فی الرسائل العملية*، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۹. عبدالمنعم، محمود عبد الرحمان، (بی تا). *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّة*، ۳ ج. بی جا: (بی تا)
۲۰. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴ه.ق) *نهایة الافکار*، ۴ جلدی، محقق: مؤمن، محمد، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. علامه حلّی، حسن (۱۴۱۳ه.ق). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، ۳ ج. قم: دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه).
۲۲. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: نشر میزان.
۲۴. کمپانی اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۴ه.ق) *الفصول الغروية فی الاصول الفقهيّة*، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۷ه.ق). *جامع الأحکام (صافی)*، ۲ ج. قم: انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها.
۲۶. فاضل لنکرانی، محمد موحدی، *جامع المسائل (فارسی - فاضل)*، ۲ ج، قم: انتشارات امیر قلم، بی تا.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۴). *ایضاح الکفایة*، ۵ جلدی، مقرر حسینی. قم: محمد قمی.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۷). *سیری کامل در اصول فقه*، قم: فیضیه.
۲۹. نجاد الماسی، علی (۱۳۸۰). *تعارض چند قانون ملی در مورد ازدواج و طلاق*، فصلنامه نامه مفید، ۷، ۲۶: (ص. ۳۰-۵).
۳۰. محقق حلّی، نجم الدین، جعفر (۱۴۱۸ه.ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامية*، ۲ ج، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۳۱. محقق حلّی، نجم الدین، جعفر (۱۴۰۸ه.ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ۴ ج، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲. مشکینی، میرزا علی (بی تا). *مصطلحات الفقه*، بی جا، بی تا.
۳۳. مظفر، محمد رضا (۱۴۱۵ه.ق). *اصول الفقه*، ۲ ج، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۳۴. مغنیه، محمد جواد (۱۴۰۸ه.ق). *علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید*. بیروت: دار التیار الجدید، چاپ سوم.
۳۵. غروی نائینی، محمد حسین (۱۴۱۷ه.ق). *فوائد الاصول*، ۴ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ه.ق) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ ج. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Received: 18 March 2020

Published: 21 September 2020

Principles, conflict, disturbance and interference wife's financial rights

Mahmood Rayegan¹ & Abas Kalantari² Sajad Nikkhoo³

An unborn baby still deserves to have rights and a personality. Some right such as; the right to inheritance, the right to survive, and other financial rights which are granted or endorsed for fetus, are fundamental rights. One of the main conditions for determining the share of an embryo's inheritance is that the embryo was created before the death of the fetus. The next basic condition is being born alive of fetus, even if he/she dies immediately after birth. But when it is doubtful in which the baby was dead or alive, and there is no reason to prove it, the baby cannot inherit anything. There are differences in opinions between the jurists of Islam, both the Imams and the jurists of five Islamic religions. Some of them believe in the inheritance right of the fetus after death and some believe that living is the main condition of his/her inheritance. Also in abortion, it is accepted retribution and compensation for the killer, jurists still discussing the inheritance and its extent. With the development of science and technology, new situations such as embryo development in the laboratory, artificial insemination, surrogacy, etc. are also among the most controversial issues among jurists and Lawyers.

Keywords: Fetus, Capacity, Abortion, Inheritance, Iranian law and Jurisprudence.

1- Head of Meybod University; Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Meybod, Iran. Email: Mahmoodrayegan@yahoo.com

2 -PhD student in jurisprudence and private law at Ayatollah Haeri University. Research Deputy of Anwar Taha Institute. (Corresponding Author), Iran. E_mail: Mahmoodrayegan@yahoo.com

3 - Head of the Leadership Institution of the Islamic Azad University of Fars Province. Email: Nikkhoo313@yahoo.com